**نهضت ترجمه**

**کیوان، م**

پس از شهریور 1320 مدتى ترجمه کتابهاى مارکسیستى و ادبیات آن رواج یافت و تازگى مدتیست که ترجمه آثار ادبى و هنرى رونق یافته است چندانکه بعضى این توجه عمومى را بترجمه آثار خارجى یکنوع«نهضت ترجمه»نامیده‏اند. درباره این«نهضت ترجمه»بحثى داریم که اکنون بدان میپردازیم.

شکى نیست که باید بسیارى از آثار و تمامى شاهکارهاى نویسندگان و دانشندان جهان بزبان فارسى ترجمه شود.اما باید توجه داشت که چندى است باصطلاح ادیبان قدیم سوداى ترجمه بر سر خلق، از پیر و جوان و از اعوام و خواص، افتاده؛چندانکه هر که را بینى ترجمه‏یى از آثار خارجى زیر چاپ و در دست انتشار دارد.

هوس ترجمه درین اواخر بمرض مهلکى براى علوم و ادبیات مبدل شده.مترجمان بسوداى خوش آمد همکنان، و ناشران بشوق درآمدى ازین و آن هر ماه بترجمه و نشر کتابى همت میگمارند و در این کار مهم علمى و ادبى که درهمه‏جاى جهان، جز ایران، قواعد و اصولى دارد-نه مترجم در بند زیبائى و اصالت کار خویش است و نه ناشر در فکر درستى و زیبائى چاپ کتاب...و درین میان خوانندگان دانش پژوه ادب دوست بسوداى التذاذ و استفاده از شاهکارهاى مهم علمى و ادبى جهان بمطالعه اینگونه ترجمه‏ها میپردازند و هنوز کتاب را بپایان نرسانیده در مییابند که فریب سراب خورده‏اند...و سرانجام، از اینهمه بى بند و بارى و هوشیارى که بغلط«نهضت ترجمه آثار ادبى و علمى»تلقى شده است زهرخند میزنند.

باندازه ضرورت، آثار مهم علمى و ادبى جهان لازمست که با ترجمه اصیل و دقیق و شیوا بفارسى درآید؛نه آنکه هر کس بسوداى نامى، یا بشوق درآمدى، بترجمه سست و نادرست یکى از شاهکارهاى نویسندگان بزرگ دست زند و اثرى را که در نوع خود داراى ارزش بسیار است با بیرحمى و جسارت فراوان سر و پا شکسته و سست و نامفهوم، بفارسى زبانها تحویل دهد و باد در گلوى خویش اندازد که بفرهنگ و ادبیات فارسى خدمت کرده و سطح معرفت مردم را بالا برده است!

شنیدم مترجم‏گرانمایه و باسلیقه‏یى که متأسفانه در اصلاح ترجمه‏هاى خود ممسک است و براى بپایان رسانیدن ترجمه هر کتاب شتاب بسیار دارد و بتازگى در ترجمه یک کتاب تقریبا علمى و رانشناسى سهل‏انگارى کرده و قواعد فن ترجمه و مختصات زبان فارسى را بهیچ شمرده و از این‏روى ترجمه وى مورد اعتراض و انتقاد واقع شده-گله و شکایت کرده است که کوشش و زحمت مرا نادیده گرفته و کار مرا«لجن مال»کرده‏اند.

مگر نه این است که چون به بینید بیکى از عزیزان شما توهین، و یا ناسزایى گفته میشود در مقام اعتراض برمیآئید؟زبان فارسى یکى از عزیزان ماست.وظیفی همه‏ ماست که از آن صمیمانه حمایت کنیم و نگذاریم هر سهل انگار سوداگرى چهره زیباى آن را بنقوش نازیبا و ناخوش بپردازد.کار ادبیات، کار تألیف و کار ترجمه هوسبازى و خودنمائى نیست.در این کار باید اخلاص و ایمان و صمیمیت داشت، و از انحراف و خطا و بیعلاقگى دورى جست.دریغست که آثار مهم ادبى بنادرستى و سستى، یا ابهام و گنگى بفارسى درآید و سرانجام، هم نویسنده خوار و بى‏ارج، و هم زبان شیواى فارسى بنارسایى و ضعف متهم شود.

کار هنر مترجم آنستکه یک اثر را با بهترین صورت ممکن بزبان مادرى خود برگرداند و براى این منظور، بدیهیست که باید زبان خود را خوب بداند و بریست و بلند و زیر و بم و سایه روشن آن آگاه باشد.و در انتخاب لغات و ترکیبات و عبارات دقت و ذوق بسزا بکاربرد وگرنه نقل مفهوم یا مقصود یک نوشته از زبانى بزبان دیگر، بدون توجه بقواعد فن ترجمه و رعایت اصول زیبایى و شیوایى زبان، کار هر مترجم اداره با وزارتخانه‏یى نیز هست، و دربان هر بنگاهى میتواند از عهده این کار بیمایه برآید.و بخوبى پیداست که این دسته از مترجمان هر جا که درمانند یا مطلب را تحریف میکنند و یا آنرا سرو پا شکسته بدیگرى تحویل میدهند.مترجم خوب آنست که اصالب و شیواى را همواره رعایت کند.هم درنقل مطالب دقیق و امین باشد و هم در بیان آن ذوق و سلیقه نشان دهد مترجم همانند آینه داریست، اما آینه او باید کاملا مستوى باشد نه مقعر یا محدب، نه چنان در اصالت ؟؟؟ محو شود که مختصات زبان خود را از یاد برد، و نه چنان بآرایش و پیرایش عبارت‏هاى ترجمه خود بپردازد که اصل را گم کند و چیز دیگرى بنمایاند.مترجم باید وجدان ادبى داشته باشد.او خواننده یک کشور را با نویسنده کشورى دیگر پیوند میدهد باید بهیچیک از این دو خیانت روا ندارد و جانب هر دو را رعایت کند، نه نویسنده را از چشم خواننده بیندازد نه خواننده را از فهم سخن نویسنده عاجز نشان دهد.این وظیفه ستر بر عهده هر مترجمى هست و بمیزان اداى همین وظیفه است که ارزش کار یک مترجم شناخته میشود.

مترجم، باید روش نویسندگى هر کس را عینا نشان دهد.بدینگونه که در ترجمه یک نوشته(سمبولیک)چنان دقیق باشد که تمام مختصات آن نقل شود و همان ابهامات و استعاده‏ها در ترجمه نیز خواننده را سرگرم بدارد، و یک نوشته(سورر الیست)را چنان ترجمه کند که هیچیک از دقایق این شیوه تغییر نیابد و از پراکندگى مفاهیم یا ریزه‏کارى‏هاى بستوه‏آورنده‏اش کاسته بشود و در بیان خصوصیات و هدفهاى آن تحریفى روى ندهد.سلیقه مترجم باید تنها بشیوایى و درستى عبارتهاى ترجمه خدمت کند نه اینکه در طرز نگارش نویسنده تغییرى دهد و سیماى آنرا دگرگون کند..و بالاخره مترجم باید نه چندان باصالت ترجمه پابند شود که کار او«عکس بردارى»از لغات و عبارات و مفاهیم شود، نه آنقدر در درست‏نویسى بزبان مادرى خود سهل‏انگار باشد که ترجمه‏اش سست و نارسا از کار درآید.

انتخاب حدوسط، کار اساسى و هنر شایسته مترجم خوبست و بیبرستن‏کاز یمیرسکى (ikarimizaK nietsrebiB) خاور شناس نامدار فرانسوى که دیوان منوچهرى دامغانى را بسال 1887 در پاریس ترجمه و چاپ کرده است، این نکته را در دیباچه این کتاب بسیار خوب شرح داده است:

دقیقا برگرداندن متن اصل بدون انحراف از مختصات زبانى که انسان بآن ترجمه میکند الفباى وظیفه هر مترجمیست.این هدف که رسیدن بآن در مورد ترجمه یک کتاب علمى یا مربوط بتاریخ مشکل نیست وقتى که موضوع ترجمه آثار شاعرى پیش مى‏آید بسیار دشوار است.از اینکه در رعایت اصالت ترجمه افراط شود و بعکس بردارى از متن اکتفا نمایند ممکنست چیزهاى عجیب و غریب بیرون بیاید.تقید مفرط بزیبائى عبارت زبانى که بآن ترجمه شود ممکنست باین منجر گردد که سیما و لحن و چگونگى متن زیاده از اندازه از بین برود.پیدا کردن حدوسط مسلما کار دشوارى است.

و از همین نظرست که مترجمان کتابهاى ادبى و هنرى را بتوجه فرمودن بدین نکات فرا میخوانیم و بوجدان ادبى آنان در ترجمه شاهکارهاى مهم جهان توسل میجوییم.